

مرکبی بسوی نور

**RIDER IN THE DIRECTION
OF
THE LIGHT OF FAITH**

دو پرخه هوار اربعین حسینی



آبان ۱۳۹۷



سرشناسه	: حیدری نراقی، حسن، ۱۳۴۷ -
عنوان	: مرکب‌بسی نور: دوجرخه‌سوار اربعین حسینی حیدری نراقی.
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه ایران، ۱۳۹۷.
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ح ۹/۴۴/۹/۵۷۹ DS
رده بندی دیویی	: ۹۱۵/۶۷۵

شناسنامه کتاب

نام کتاب: مرکب‌بسی نور

مؤلف: حسن حیدری نراقی

ناشر: انتشارات دانشگاه ایران

مدیریت انتشارات: روح‌الله گلستانی

چاپ: هنارس

نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۷

قیمت: ۸۰۰ تومان

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

شابک: 978-600 434 ۰۰۹-5

مرکز پخش:

نشانی: تهران، میدان بهارستان، خیابان مجاهدین اسلام، جنب روزنامه جمهوری، پ.

۳۱۱

تلفن: ۰۹۱۲۱۳۸۳۷۱۸ - ۰۳۶۸۳۱۵۲۵ - ۰۲۱-۵۵۹۰۰۵۴۰

فروشگاه اینترنتی کتاب پایابوک: www.payabook.com

فهرست:..... صفحه

۱۵	چکیده:
۳۱	مقدمه:
۳۵	فصل ۱:
۳۷	برنامه ریزی و ارزیابی متغیرهای ثابت و مستقل و مزاحم کل مسیر:
۴۱	محدودیت اول، تغییر برنامه زمان بندی و تطبیق با شرایط جدید:
۴۳	محدودیت دوم، رفع یأس و ناامیدی با معجزه و هدایت قرآن:
۴۵	محدودیت سوم، رفع ناراضیاتی خانواده و تهیه وسایل مورد نیاز سفر:
۴۷	خدا حافظ با خانواده:
۴۹	فصل ۲:
۵۱	شروع یک حرکت جوادیه رخاوا از تهران:
۵۲	وسوسه و تأثیر آن بر تقویت انرژی در خواب زدن:
۵۴	بدرقه ورد شدن از زیر اشک چشم مردم:
۵۵	قافلهگیر شدن خبرنگار مجله خبری:
۵۶	یکپارچه شدن با دوچرخه و بدست آوردن تعادل:
۵۸	توجه پروردگار به رفع احساس تنهایی دعوت شدگان:
۶۱	مأموریت همراه شدن ورزش باد:
۶۲	نماز خانه پمپ بنزین زرنديه (۱۳ آبان ۹۶):
۶۶	میهمان ناخوانده در نمازخانه:
۶۷	نماز شب و زیارت عاشورای زائران در نمازخانه:
۶۸	بارش باران رحمت و محیی شدن مسیر دل انگیز:
۷۰	نقش تفکر و زمینه سازی بر تربیت روح:
۷۴	میوه بهشتی:

- ۷۹ رکاب زدن در تاریکی بیابان:
- ۸۱ راهنمای بهشتی:
- ۸۳ روستای غرق آباد و حسینه علی اصغر (ع):
- ۸۷ روستای باغشلو:
- ۸۸ سرهنگ جانباز بازنشته ارتش، تکیه دار امام حسن (ع):
- ۹۱ جا گذاشتن گوشی همراه در غرق آباد:
- ۹۳ اولین ایستگاه صلواتی:
- ۹۴ پمپ بنزین آزاد راه همدان:
- ۹۵ دیدار سه محل در بیابانهای بین راه:
- ۹۸ ورود به ساعات و کوهستانهای اطراف همدان:
- ۹۹ فرشته بیجان:
- ۱۰۲ روستای روستای همدان و اقامت در منزل فامیل:
- ۱۰۷ روستای روان تا سه راه کرمانشاه:
- ۱۰۹ سر به آسمان و دعای "در رگ و ریه های بهار":
- ۱۰۹ خدمات رسانی نجار به زائرین در روستای بهار همدان:
- ۱۱۱ اهداء جوراب توسط بافنده روستای بهار:
- ۱۱۲ ایستگاه صلواتی سه راهی بهار، همدان کرمانشاه:
- ۱۱۴ ایستگاه صلواتی شهرستان اسد آباد همدان:
- ۱۱۷ آشنایی با زائر کرمانشاهی و فرستادن مرکب بهشتی:
- ۱۲۱ ورود به شهر ایلام:
- ۱۲۲ ورود به شهر مهران:
- ۱۲۵ فصل سوم:
- ۱۲۷ خروج از مرز:
- ۱۳۰ توسل به امام رضا (ع) و عبور از گیت‌های بازرسی مرز:

- ۱۳۳ تغییر مسیر از کربلا به نجف:
- ۱۳۴ شهر نجف:
- ۱۳۷ زیارت مرقد حضرت علی(ع):
- ۱۳۹ آشنا شدن با زائر پاکستانی:
- ۱۴۱ وادی و السلام:
- ۱۴۳ قدمگاه حضرت علی(ع) در وادی السلام:
- ۱۴۶ کوچه پس کوچه های شهر نجف و حرکت بسمت کربلا:
- ۱۵۰ پیاده روی در جاده اصلی نجف کربلا:
- ۱۵۳ آب ساهیه ای خوانی یا موکبهای بین شهر نجف تا کربلا:
- ۱۵۵ مشخصه دانه گری مسیر پیاده روی نجف تا کربلا:
- ۱۵۶ غسل زیارت و نهایت و حال عجیب در بین راه:
- ۱۶۰ گروه دوجوب سوار ۲۰ نفره مشهدی:
- ۱۶۱ هدیه اشک آلود کودک عراقی:
- ۱۶۳ پیاده روی مظلومانه طبه افغانی با همسر و دو فرزندش:
- ۱۶۵ مصاحبه با خبرنگار شبکه خبر صدا و سیمای ایران:
- ۱۶۶ دیدار با گروه زائران مشهدی:
- ۱۶۷ درمان زائر اصفهانی در نزدیکی شهر کربلا:
- ۱۶۹ ایست و بازرسی های شهر کربلا:
- ۱۷۱ ورود به شهر کربلا و موکب موصلی های مقیم نجف:
- ۱۷۵ زیارت حرم امام حسین و حضرت ابوالفضل(ع):
- ۱۸۰ کفش های بهشتی:
- ۱۸۳ خدا حافظی یا دوستان اهالی شهر موصل در کربلا:
- ۱۸۶ دیدار با دانش آموزم در کربلا و ماجرای دعوت شدنش:
- ۱۹۰ آخرین زیارت نامه و هم نوا شدن با نینوا:
- ۱۹۴ موکب کرمانشاهیها در کربلا:

۱۹۶	➤ الوداع با نهر القمه و شرمندگی آب در شرق کربلا:.....
۲۰۰	➤ زیارت مرقد عون بن عبدالله بن جعفر الطیار:.....
۲۰۲	➤ عراق یا پادگان نظامی:.....
۲۰۴	➤ شهر مسیب و فرار از بازرسی:.....
۲۰۸	➤ زیارت مرقد دو طفلان مسلم:.....
۲۱۱	➤ زیارت مرقد سید محمد بن عقیل بن ابی طالب (ع):.....
۲۱۲	➤ ابو تراب و شفاعت خاک کربلا (هوشیاری خاک):.....
۲۱۵	➤ زیارت مرقد سید فرج اله العابد بن امام کاظم (ع):.....
۲۱۶	➤ ورود به شهر بغداد:.....
۲۱۹	➤ زیارت مرقد امام جواد (ع) و ماجرای ورود به شهر کاظمین:.....
۲۲۸	➤ مسیر زیارت در کربلا:.....
۲۳۰	➤ مسیر برگشت از کربلا به کربلا:.....
۲۳۳	➤ فصل چهارم:.....
۲۳۵	➤ نتیجه گیری:.....
۲۳۷	➤ توصیه ها:.....
۲۳۷	➤ تلفیق ورزش با باورهای دینی (انگو و آگاه سازی):.....
۲۳۸	➤ صدور الگوی حرکت حرم تا حرم به کربلا:.....
۲۳۸	➤ زنده نگاه داشتن یاد شهداء:.....
۲۳۹	➤ تخصص پرور، نو آور و خوب و کامل بودن:.....
۲۳۹	➤ توجه به اقتصاد مقاومتی، سیستمی نگر و مردم محور بودن:.....
۲۴۰	➤ توجه شدید به آموزش و پرورش:.....
۲۴۵	➤ آدرس ایمیل و شماره جهت پیشنهادات و انتقادات:.....
۲۴۷	➤ ضمیمه:.....

چکیده:

مدف، سبک و روش علمی این اقدام، هدفمند و هوشمندانه بوده که بر اساس و پایه روانشناختی و فرا روانشناسی با استفاده از روش مدل سازی، مواجهه سازی تربیتی، ورزش و تاثیر روح و جسم بر یکدیگر جهت رضای پروردگار، خودسازی فردی، الگوسازی و تولید خاطرات علمی انجام گردید است. این حرکت بیاد ماندنی، بر اساس الگوی راهپیمایی های حرم تا حرم^۱، جهت خود سازی تن، روان، تربیت، دین فردی و در نتیجه افزایش تقوای الهی و باورهای دینی و زنده نگاه داشتن یاد شهداء و بزرگان، استوار شده است؛ که تنها و جا ماندن از همسنگران شهید در عملیاتها و درک بیشتر

۱- کاروان راهپیمایی آزادگان جنگ ایران و عراق که هر ساله از حرم امام خمینی (ره) تا حرم امام الرضا (ع) و مسیرهای دیگر، پیاده طی میگردند.

سختی راههای پیموده شده توسط امامان، انگیزه ای است که وی را تنهایی به دل طبیعت یعنی کوهستان و بیابانها با مسیرهای طولانی منتهی به امام زادگان و حریمهای اهل بیت (ع) کشانده است؛ تا ضمن مرحم زخمهای جاماندگی^۲، باعث توبه و ترک گناهان، کنترل فکر و پیدا کردن مسیر زندگی و یک ارتباط خیلی زیبای دوسویه در انتها، باعث آخر و عاقبت بخیری شود. تصمیم، و طرح سواری در ایران و عراق که به مسافت ۱۵۰۰ کیلومتر در سن پنجاه سالگی انجام گردید، میتواند؛ باعث بوجد آمدن جسارت و باور توانایی در افراد سنین بالاتر و سالمندان گردد که توصیه میشود با ملاحظات، مورد توجه و الگو قرار گیرد. در ابتدای سفر، آب و هوا، مسیرها، شبیها، فواصل، زمان بندیها، اقامتگاهها، امنیت مسیر را از طریق اینترنت، رسانه ها و

^۲ - جامانده: زنده ماندن ایشان در ۱۳ عملیات برون مرزی و درگیریهای ایزایی در طول جنگ ایران و عراق و از دست دادن تعداد زیادی از همزمانش مخصوصاً کانال کمبل در فکه، او را تبدیل به یک جامانده نموده است.

تحقیقات میدانی در طول و عرض مسیر ارزیابی و ضمن برطرف کردن موانع و رفع وسوسه های شیطانی جهت انصراف و با صبر و بصیرت و کمک از آیات قرآن که بفری ایمن را نوید داده بود؛ متناسب با وضعیت جغرافیایی، امکانات لازم را بر روی دوچرخه استقرار؛ خانواده را راضی، و بالاخره با حرکتی بیاد ماندنی جهاد دیگری اعزاز شد. در ساعات اولیه، قدرت انگیزش معنویت را به نمایش گذاشته که در نتیجه متوجه میشود؛ با ذکر و یاد ائمه و ارتباط با خداوند، قدرت بدنیش افزایش و با دور شدن از یادش قدرت بدنی کاهش مییابد. با عبور از محله های تنبلی در زیر اشک چشمان مردم، سوار بر گشتی نجات شد و ضمن برقراری تعادل در رکاب زدن، به یاد غفلتها و داشته ها و تنبلی ها و شکر نکردنها، آهسته و پیوسته در ایجاد استقامت و یک پارچه سازی جسم و روحش تلاش نموده و به تعادل میرسد. تمرینی را برای کنترل و تمرکز

فکر آغاز، و با بی توجهی به مادیات، روح را برای پرواز آماده میکند. در روز اول با توجه به تنظیم و هماهنگی دنده های دوچرخه با توان ماهیچه ها در موقعیتهای متفاوت و تنظیم خواب و تغذیه کافی، به احتیاط ۱۴۵ کیلومتر، را میپیماید و بدنبال آن، پیرو وعده آنها، خواهند هم قدمهایش را برای او به نمایش میگذارند. در بات رفیع احساس تنهایی؛ دوستان، آشنایان، فامیل، امکان - غیبی قابل پیش بینی و به موقع را در سر راهش قرار میدهد. باد را موافق و باران را با حرکتش تنظیم میکند؛ و برای که هر استرسش، او را از وضعیت مسیر مقابل و موانع جلو، آگاه میسازد. و از هر داستانی که در سر راحش بوجود میآورد، درس جدید می آموزد. آنقدر این قدمها را ادامه میدهد؛ تا خودش را به او نشان دهد. و به او بفهماند که همه جا را آتش هست. یعنی مراقب همه هست و باران رحمتش را بر سر همه زائران ائمه میباراند. در رفت؛ زائران را نا آرام و

شتابان و پر استرس دیده که گویا به دنبال گم گشته خود هستند. و در برگشت، روحیه ای آرام و پر معنویت و با اخلاص آنها را در نماز و راز و نیاز شبانه آنها مبیند. گویا گم گشته خود را یافته بودند. هر چه جلوتر می‌رود، زنگار وجودش ریخته؛ دلش نرم تر، و روحش سبکتر و وزنش سبکتر و پرده حجاب بین او و خدا نازکتر و دم آنکس میشود. احساس نزدیکی عجیبی با پروردگار میکند و شروع به حرف زدن با خدا میکند؛ گاهی توی صحبتها حرف صدقش میرود و گاهی خودش رو براش لوس میکند و گاهی هم پاشو از گلیمش جلوتر میگذاره و درخواست فرستادن میوه بهشتی و دیدن امامان و ... با همین صحبتها و فکرها، خود به خود تنهایی راه نزد او کم رنگ تر، زمان متوقف تر و مسافت کوتاه تر میشود. چشم باز میکند، بدون اینکه متوجه شود، کیلومترها خود را جلوتر میبیند. برای طی این مسیر طولانی، گاهی از تجربه راهپیمایی های

حرم تا حرم استفاده میکند و در تقسیم انرژی بدنش، هر چند ساعت، نیم ساعت پیاده راه میرود تا تعادل قدرت بدنش هم حفظ شود. رکاب زدن در تاریکی مطلق شب، او را به یاد مناطق جنگی فکه و شلمچه و شرهانی و به شبهای عملیاته‌های آن زمان میبرد. و آنگاه شب ترسناک را شمع آرامش قرار میدهد. و گاهی در بیابانها، راهنمایی برای گم نشدنش میفرستد؛ و در محلهای استراحت، مساجد، امکانات رفاهی و فرهنگی کاملی برایش فراهم میکند. با بندگانیش آشنایش میکند؛ که هر کدام در نزد خداوند آبرویی داشتند. در راه بندگانیش را میبیند که هر کدام در گرسنه‌ای از این خطه خاکی توفیق برنامه‌های معنوی متناوبی را برای خود و اطرافیانشان فراهم کرده و به آن مشغول بودند. بندگانیش که در این ایام اربعین، با زدن ایستگاه صلواتی و موکبها^۳، خود و خانواده مال و اموال خود را وقف

^۳ - موکبها همان ایستگاههای صلواتی در ایران هستند که از چادرها و خیمه‌های بزرگ درست شده و از زائران در طول شبانه روز پذیرایی میکنند.

زائران حسینی کرده بودند. و بالاخره آنگاه که بر سر دو راهی میماند؛ و یا خطر و یا مزاحمی او را تحدید میکند، خیلی زود کسی را برای نجاتش میفرستد تا سختی راه آرامشش را بهم نزند و وقتی وسایلی را جا میگذارد؛ زمینه ای را فراهم میکند که بدون دردسر به آن برسد. سر به آسمان بردن بز بزرگی که در لالچین همدان ترچرخ را جلب میکند؛ تا به او بفهماند؛ همه چیز و همه کس در حال عبادت پروردگار هست و او کوچکترین و آخرین جزء آنها است. در راه هنوز چند کیلومتری رکاب نزده بود؛ که بنده ای با مهربانی کامل بند کلاه وی را جور میکند تا کلاهش را باد نبرد و بنده ای دیگر، جورابی برای ادامه مسیر به او هدیه میدهد و دیگری جک دوچرخه اش^۲ را تعمیر میکند تا ثابت کنند؛ در بخشش و گذشت و ایثار از او سرزنش کم با غروب خورشید در اول جاده کرمانشاه بیاد غروب

^۲ - دوچرخه: از ابتداء سال ۹۵ با مراجعه به گمرک تهران قطعات متحرک را از بهترین و قطعات ثابت را با درجه پایین تر تهیه و سر هم میکند. و تمرینها را با آن شروع میکند.

دوکوهه میافتد و دلگیر میشود. با همراهی صدای حیوانات درنده به ایستگاه اسد آباد میرسد. در آنجا با استقبال مردم خون گرم آن دیار روبرو و کمی استراحت و سپس راهی کرمانشاه و در روز چهارم به دیار ایلامیان می‌تابد. ایلامی که کاظم شهیدش را در لیست گمنام ترین گناهان تاریخ جا داده و نامش را در هیچ لیست شهدای دنیا قرار نداده بود. از آن به بعد شیب تند و سرازیری و سخت ریاد، او را بیاد سرازیر قبر و دست بدامان حضرت علی (ع) کرده و از او یاری میطلبد. در مهران دست بدامان امام رضا (ع) شده تا از مرز عبورش دهد. که با یاری آقا، همه موانع سخت و با سرعتی باور نکردنی به پا بوس حضرت علی (ع) میرسد. در نجف، قبور حضرت آدم و هوا و بزرگان و شهلاء دیگر مخصوصاً رئیسعلی دلواری را در وادی السلام زیارت میکند و غریبانه و تنها در بین زائران عراقی در روز اربعین نجفیها در صف راهپیمایان زیارت امام حسین (ع)

قرار گرفته و راهی کربلا میشود. با عبور از عمودهای بین راه، نورانیت بندگان را میبیند که مخلصانه بسمت دشت کربلا در حرکت و در آرزوی دیدار محبوب ندرت، لحظه شماری میکنند. تا بلکه آقا دست بر سرشان کشیده و بذیرای وجودشان شوند. و اما او هم با تماشای حال آنها، حال خوبی را تجربه میکند. در بین راه، در موکبی، ضمن استراحت و غسل زیارت و شهادت و جمعه، خود را برای روزه به دشت کربلا آماده میکند؛ تا ضمن توفیق دیدار، بیعت دربارۀ او بسته باشد. در نزدیکیهای کربلا، حس خادمی روشنش هویدا شده و با کمک به زائران، خود را به امام میبخشد. در این راه همه زائران از هم جلو میزدند؛ دو چرخه سواران مشهدی دو ماه جلوتر راه را آغاز و خودسازی را زودتر شروع کرده بودند، کودکی با دادن دستمال کاغذی به زائران سعی در جلو افتادن بود و کودکی دیگر دلسوخته با دادن چغیه اش به ایشان، کیلومترها از او

جلو میافتد. طلبه افغانی هم از نجف با همراه کردن همسر و دو فرزندش، مظلومانه در مسیر خودسازی قرار گرفته و دیگر هیچ کس دنیا و حتی دوربینهای صدا و سیما را هم تحویل نمیگرفت. با مداوای زخم پای سید روحانی اصفهانی، کمی خود را در ردیفهای جلو قرار میداد و با سفارششان، موانع و بازرسی ها را خنثی و با دادن مجوز عبور، او را آماده زیارت میکنند. با ورود به سرزمین کربلا، در ابتدای راه موبک موصلیها^۵ میروند و با دیدار دوستان و کمی یاد خاطرات گذشته، پس از استقرار بارو بندیل، معیای پابوسی حضرت در نیمه شب میشود. حال تنهای تنها خود را در سرزمین کربلا دیده و در مقابلش امام را حس میکنند. شال سیاه بر سر و صورت کشیده، قدمهایش مانند تپش قلبش به شماره میافتد. جامانده ای دیگر در مقابل عاشورایی دیگر، همه

۵ - موبک موصلیها: در سفر اربعین سال ۹۴ کاروان ۳۰ نفری بچه رزمندگان والفجر دویی ها با گروهی از پناهندگان موصل که از دست داعش فرار کرده بودند در نجف آشنا و برنامه آشنایی را هر ساله در کربلا با هم دنبال میکنند.

سرزمین و حادثه کربلا مانند فیلمی از جلوی دیدگانش
 عبور میکند و خادمین و نگهبانان حرم با بلند شدن و
 سلام و التماس دعا گفتنشان به استقبالش آمده و وی را
 تا حرم بدرقه مینمایند. گویا انتظار او را میکشیدند.
 خدای من؛ مرقد نمایان گشت و دست و پایش بی حس
 شد، ای حسین من؛ زبانش بند آمده و در گوشه ای از
 حرم میافتد. با فکر به اشک و گریان میگوید: ای آقا، با
 رکاب آمده ام تا در رکابان باشم؛ بهر دیدار روی ماهت
 باشم؛ در کنارت باشم؛ در کنارت و... از هوش میرود.
 خود را در صحرای کربلا و در میدان جنگ میبیند. بیاد
 شیپور جنگ، که به گفته شهید چمران: "خود را از نامرد
 تشخیص میدهند." خود را در کنار آن سرزمین و آن
 زمان دیده و کلی صحبت از شفاعت روز قیامت میکند؛
 و، با به هوش آمدنش به سمت ضریح رفته و نا
 خواسته سیل جمعیت او را به پای ضریح میرساند. بوسه
 ای بر آن ضریح و تبرکی از جنس بیعت و ایستادگی و

مقاومت در مقابل ظلم درونی و بیرونیش شکل میگیرد. دست به دامن امام و دعا برای بیماران و سفارش کننده ها، کم کم جمعیت او را از درب دیگر خارج میکنند و در گوشه ای از رواق مشغول خواندن زیارت نامه و تا اذان صبح به شکرانه پروردگار پرداخته و با روشن شدن آسمان و پوشیدن کفشهای بهشتی^۶، که برایش قرار داده بودند، به موکب موصلی ها برمیگردند. بعد از داستان دیدار احمق با شاگرد^۷ سی سال پیش خود که بطور خاص دعوت شده بود و سر زدن به موکب دوستان کرمانشاهی^۸، و قرار گرفتن در کنار نهر القمه محل

۶ - بعد از زیارت با توجه به مفقود شدن کفشهایش، یک کتانی سفید بر روی لنگه کفشها و دم پای های درهم تنیدی جلوی درب خروجی که جمعیت زیارت فشرده از رویش رد میشدند ولی همچنان ساعتها زیر پا از هم جدا نمی شدند. و زیر حرواح کفش لنگه فرو نمیرفتند. چند بار در سر راهش قرار گرفته که بناچار پس از اعلام وقت را اینکه مال کسی نیست، آن را پوشیده و از حرم خارج میشود.

۷ - شاگرد دهه ۶۰ ایشان در مدرسه شهید توپچی منطقه ۱۴ تهران که بطور خاص بدون اینکه خودش بخواهد به جای کسی دیگر به کربلا دعوت شده است.

۸ - آقای احمدی که ایشان را از کرمانشاه تا ایلام سوار بر ماشینش کرده حالا خانواده و همه فامیلش در این موکب در کربلا ساکن شده و قرار است بعد از اربعین به کرمانشاه باز گردند.

یادمان تشنه ترین یار امام و نجوا و شکایت و هم نوایی با آب، و تطبیقش با مناطق جنگی خودمان، به پا بوس مرقد حضرت جعفر طیار رفته و یادی از نمازهای طولانیش میکند. با گذشت زیرکانه از دست نیروهای منافضین شهر مسیب به زیارت مرقد شهدای مظلوم دو طفلان مسلم رفته و یادی از ارادت کودکیش به آنها و یادی از زندان حیات محل، بنام آنها میکند. با زیارت و گذشتن از مرقد سید محمد بن عقیل بن ابی طالب (ع)، کمی با خاک های آن نمونه که شبیه خاکهای رملی فکه بود؛ به سخن در میآید و یادی از شفاعت و نگاهداری جسم پاک شهداء در خاکهای فکه میکند و با یاد داستان خاکهای اصلی گودال قتلگاه^۹، وار مرقد سید فرج اله العابد بن امام کاظم (ع) در چهل و پنج کیلومتری بغداد

۹ - خاکهای اصلی گودال قتلگاه در حدود ۲۰ متری زیرتر از خاکهای کنونی قرار دارد؛ که در حفاری بازسازی با براده های سرنیزه های آن زمان کشف گردیده و با مقدار کمی از آن توسط مهندس پروژه به آبهای خروشان پشت سدی ریخته شده و چند لحظه بعد آبهای خروشان فروکش نموده است. و مقداری دیگرش؛ جوانی را شفا داده است.

میشود. پس از زیارت و با توجه به توصیه های برخورد با داعش، کمی از شب را در زیر نور چراغهای شهر بغداد گذرانده و پس از نجات پیدا کردن از دست مزاحمین موتور سوار، و ارتباط زیرکانه با نظامیان و داستان عبور از دروازه بزرگ، وارد شهر کاظمین میشود و پس از پذیرایی و یافتن اقامت و برخورد با نماینده سپاه نجی ام، صحرگاه روز دوازدهم به زیارت مرقد و بارگاه امام جواد(ع) میشتابد و با یادی از داستان شهدای انفجار بمب و خواندن نماز جمعه و یادگاری سجاده عراقی در اولین سفر، علاقمیل باطنی مجبور به بازگشت میشود؛ و بوسه خودرونی که از کاظمین به مهران میرود خود و دوچرخه اش را ضمن رد کردن از زیر زلزله کرمانشاه^{۱۰} به تهران می‌رساند. والسلام

^{۱۰} - در برگشت از کربلا و رد شدن از کرمانشاه، زلزله ای با مرکزیت سرپل ذهاب رخ میدهد که در شهر کرمانشاه راه پندان و چند ساعتی در آنجا متوقف میشود. لذا برای کمک تصمیم میگیرد به تهران بیاید و با جمع آوری کمک های مردمی باز گردد.